

## تشیع عراق

● سیدرضا حسینی

رسول جعفریان برای خوانندگان نام‌آشنایی است که علاوه بر آثار تألیف و ترجمه، مقالات و مطالب متعددی از وی در نشریات کشور به چاپ رسیده است. وی متولد ۱۳۴۳ در خوراسگان از توابع شهر اصفهان است. جعفریان دوره دبستان را در زادگاهش گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. دوران طلبگی را در مدرسه‌ی علمیه‌ی ذوالفقار - در اصفهان - گذراند و در سال ۱۳۵۷، زمانی که فقط ۱۴ سال داشت راهی شهر مقدس قم شد و ادامه تحصیلات حوزوی خود را در مدرسه خان از سرگرفت و پس از مدتی از اساتید مدرسه رسالت بهره‌مند شد. او بعدها از محضر اساتیدی همچون جوادی آملی، مصباح یزدی، ممدوحی، گرامی و جبل عاملی کسب فیض کرد.

از این پژوهشگر پرکار تا کنون آثار متعددی چون تاریخ تشیع در ایران، پیش درآمدی بر تاریخ اسلام، دخالت انگلیس در واقعه مشروطه، ذهنیت غربی در تاریخ معاصر ما، بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس، مقدمه‌ای بر تاریخ حدیث، منابع تاریخ اسلام و چندین اثر دیگر به چاپ رسیده است.

در پاییز ۱۳۸۶ به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، کتاب دیگری از این پژوهشگر به بازار عرضه شد. این کتاب با نام «تشیع در عراق، مرجعیت و ایران» در پنج فصل با عناوین پیشینه تشیع در عراق، جغرافیای انسانی و سیاسی شیعه در عراق، گستردگی حضور اتباع ایرانی در عراق در آغاز قرن بیستم، مرجعیت شیعه در عراق و ایران و مرجعیت در عراق و چالش‌های پیش‌رو به زیور طبع آراسته شده است.

### عراق امروزی

عراق امروزی یکی از کهن‌ترین و جالب‌ترین تمدن‌های دنیای باستان است و به‌نوعی منطقه بین‌النهرین آن بهشت باستان‌شناسان معروف است. تمدن شناخته شده در بین‌النهرین مربوط به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد است. یعنی زمانی که قوم سومر از سکونت‌گاه‌های محدود خود مهاجرت کرد و در دشت‌های اقامت گزیدند و از مزایای



■ تشیع در عراق، مرجعیت و ایران

■ رسول جعفریان

■ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶؛ تعداد صفحات:

۱۵۰



حرم حضرت علی (ع)، نجف اشرف

اما موضوع مورد بحث ما در این نوشتار کتاب «تشیع در عراق، مرجعیت و ایران» است. جعفریان در فصل اول در باب پیشینه تشیع در عراق می‌نویسد: «سابقه تشیع در عراق بیش از هر نقطه‌ی دیگری در جهان اسلام است به طوری که می‌توان ادعا کرد تشیع اساساً در محیط کوفه شکل گرفت.»<sup>۲</sup> چون از همان روزهای نخست فتح عراق به دست سپاهیان اسلام، سلمان فارسی و یارانش در نشر تشیع در عراق مجالس سخنرانی بر پا کرد و مردمی که تا آن زمان تحت اختیار دولت ساسانی بودند را به تشیع و اسلام راستین دعوت می‌کرد و مردم عراق که مسلمان را مورد اعتماد همگان می‌دیدند، گروه گروه به تشیع ملحق شدند و شیعه مسیر خویش را پیمود و این شکوفایی به اوج خود رسید. سلمان نخستین نماز جمعه را در ایوان کسری در صفر سال ۱۶ ق اقامه کرد و سپس سلمان، کوفه، در نزدیک شهر باستانی حیره را برای گسترش اسلام برگزید و نقشه این شهر را ترسیم کرد.<sup>۵</sup>

آن‌گاه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در عراق استقرار یافت، همین امر از نیرومندترین عامل برای نشر و ترویج ولایت و حب اهل بیت علیه‌السلام در عراق و به‌ویژه در کوفه پایتخت خلافت آن حضرت به شمار می‌رفت.<sup>۶</sup>

مسجد اعظم کوفه پایگاه تدریس علوم گوناگون حضرت بود، وی در ایام حکومت کوتاه خود، تشیع را در کوفه رواج داد و علی‌رغم تمام ناملایماتی‌ها و جنگ‌ها که در کوفه برای امام علیه‌السلام پیش آمد هرگز از نشر فرهنگ و معارف الهی باز نه ایستاد و جمع کثیری از وی

کشاورزی و آبیاری بهره‌مند شد و ساکنان حوزه‌های دجله و فرات نخستین کسانی بودند که شیوه‌ی زندگی روستایی و بیابان‌گردی را رها کردند و به زندگانی شهری روی آوردند. عراق امروزی تاریخ خود را در گذر زمان سپری کرد تا این که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم،<sup>۱</sup> و در زمان خلافت ابوبکر بنا به پیشنهاد مثنی بن حارثه سپاه اسلام وارد قلمرو ساسانیان در بین‌النهرین شدند و شهر حیره را به تصرف خود درآوردند.<sup>۲</sup>

مسری که اعراب برای فتح عراق طی کردند راهی بود که حیره را به بابل و در فراسوی آن به مدائن و سپس به نهروان و جلولاء متصل می‌کرد و آن‌گاه به طرف حلوان، نهاوندوری می‌رفت. در طول مسیر اعراب زمین‌های کشاورزی و مناطق نفوذ دهقانان را فتح کردند. پس از تصرف حیره و ابله توسط اعراب دهقانان ترجیح دادند تا با مسلمانان صلح کنند. فتح حیره برای مسلمانان شور فراوانی داشت و آنان را متوجه ارای «سواد» که از جمله بزرگ‌ترین و حاصل‌خیزترین مناطق کشاورزی در سراسر عراق بود کرد و این منطقه را نیز در شرایط صلح در اختیار خود گرفتند. با حضور اعراب در عراق و طولانی شدن آن، دهقانان نه تنها تمایلشان به صلح افزایش یافت بلکه جهت یافتن موقعیت مناسب‌تر در حکومت اسلامی، حتی اعراب مسلمان را در فتح سایر مناطق کمک و راهنمایی می‌کردند. با شکست ایرانیان در جنگ قادسیه و کشته شدن رستم فرخزاد - سردار نامدار ساسانی - اعراب از دجله عبور کردند و باقیمانده عراق جنوبی و مرکزی را تصرف کردند.<sup>۳</sup>

## سابقه تشیع در عراق پیش از هر نقطه‌ی دیگری در جهان اسلام است به طوری که می‌توان ادعا کرد تشیع اساساً در محیط کوفه شکل گرفت

جنوب عراق که برخی تا قرن ۱۹ م سنی بودند در این قرن تشیع را پذیرفتند.<sup>۱۰</sup>

با نگاهی به کتاب و به اذعان نویسنده از دیگر عوامل رشد تشیع در میان عشایر عراق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.  
- رفت و آمد زائران ایرانی به عتبات از این نواحی و تعامل با عشایر.

- حضور طلاب نجف و کربلا برای تبلیغ در میان عشایر و حس دوستی اهل بیت که عشایر را به عتبات شاند.

- تلاش علمای شیعه برای گسترش تشیع در میان عشایر برای جلوگیری از ورود وهابی‌ها به کربلا در قرن ۱۹ م

- اسکان دایمی عشایر و ازدیاد ارتباط با قبایل شیعه و نیز مراکزی مانند حله و کربلا و نجف.

- اسکان شیعیان بحرین در عراق و تعامل اینان با عشایر در قرن ۱۳ ق.

- تلاش سلطان عبدالحمید برای وحدت مسلمانان که این امر فضای گسترش تشیع را ایجاد کرد.

- انتقال عشایر شیعه خوزستان به عراق.<sup>۱۱</sup>



آیت‌الله محسن حکیم

بهره‌مند شدند.<sup>۷</sup>  
جعفریان در ادامه تأکید می‌کند که تشیع از کوفه در قرن دوم و سوم قمری به بغداد انتقال یافت و در قرن چهارم با اوج گرفتن اهمیت کربلا و نجف و کاظمین و حمایتی که آل بویه از تشیع کردند، این مذهب در بخش‌های بیشتری از مرکز عراق به‌ویژه بغداد گسترش یافت و مکتب تشیع به‌طور خاص از مکتب نجف و سپس حله تغذیه فکری کرد.

نویسنده معتقد است که تشیع عراق بر جبل عامل، حلب و ایران تأثیر گذاشته و تا آن‌جا که مربوط به ایران می‌شود در چندین مرحله بر تشیع ایران در مواردی همچون، تأثیر تشیع قبیله اشعری در قم در قرن دوم قمری، تأثیر تشیع بغداد بر ایران در قرن پنجم و ششم قمری، تأثیر تشیع مکتب حله بر ایران در قرن‌های هفتم و هشتم و تأثیر تشیع نجف و جبل عامل بر ایران در قرن دهم قمری، تأثیرگذار بوده است.<sup>۸</sup>

نویسنده با ذکر این که تشیع عراق در چهار مرحله بر تشیع ایران تأثیرگذار بوده است، به اوضاع سیاسی عراق در قرن دهم هجری و رویارویی این کشور با دو قدرت صفوی و عثمانی می‌پردازد. او معتقد است صفویان به عتبات چشم داشتند و دوبار در فاصله سال‌های ۹۱۴-۹۴۰ قمری و ۱۰۳۱-۱۰۴۸ قمری بغداد را به کنترل خود درآوردند؛ اما این کنترل موقت بود. به تدریج پایه‌های دولت عثمانی در عراق استوار شد و حاکمان سنی بر آن مناطق مسلط شدند و شیعیان بالطبع امیدشان به ایران بود. با این حال اهمیت عتبات هیچ‌گاه به لحاظ توجه زیارتی و علمی برای شیعیان کاهش نیافت.<sup>۹</sup>

نویسنده در ادامه به چگونگی ورود اعراب و عربی شدن عراق از پیش از اسلام می‌پردازد و چگونگی رشد و گسترش تشیع در میان عشایر جنوب عراق را شرح و بسط می‌دهد. او اعتقاد دارد گسترش تشیع در جنوب عراق و در میان عشایر جنوب، بخشی کهن و بخشی جدید است. از یک طرف تشیع در خوزستان با حضور مشعشیان و در قبایل عرب هویزه و نواحی جزایر و غیره تشیعی دیرپاست که نشان‌های آن در آغاز دوره‌ی صفوی به وضوح دیده می‌شود. قبایل بنی‌سلامه و طائی‌ها از جمله قبایلی بودند که به‌خاطر همسایگی با دولت مشعشی خوزستان در قرن ۱۶ م شیعه شدند. اما عشایر دیگر

**تشیع از کوفه در قرن دوم و سوم قمری به بغداد انتقال یافت و در قرن چهارم با اوج گرفتن اهمیت کربلا و نجف و کاظمین و حمایتی که آل بویه از تشیع کردند، در بخش‌های بیشتری از مرکز عراق به‌ویژه بغداد گسترش یافت**

## تشیع عراق

جعفریان در ادامه از شهره بصره به عنوان یکی از مراکز اصلی شیعه در عراق نام می‌برد.<sup>۱۲</sup> چون تشیع در بصره پس از ورود امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به آن و پیوستن ایرانیان آن نواحی به تشیع، بصره به مهم‌ترین مراکز شیعه در عراق تبدیل شد، چنان‌که وقتی معاویه در ۸ ق عبدالله بن حصرمی را به‌عنوان والی به صره فرستاد مردم این شهر او و ۷۰ نفر از همراهان وی را در کاخی که اسکان داشتند، آتش زدند و این نخستین قیام شیعیان علیه بنی‌امیه بود. تعدادی از شیعیان بصره در اواخر سال ۶۰ ق هنگام هجرت امام حسین(ع)، خود را به کربلا رساندند و در عاشورای حسینی به شهادت رسیدند. این شهر از زمان ظهور دولت شیعه‌ی آق قویونلوها، تا عصر صفویه تابع ایران بود تا این‌که در ۱۰۸۷ ق / ۱۶۷۶ م به تصرف دولت عثمانی درآمد. اما تا عصر حاضر از پرقدرت‌ترین مراکز شیعه در عراق بوده است. او در ادامه به مرکزیت عتبات برای تشیع در قرن ۱۹ م می‌پردازد.<sup>۱۳</sup> او در ادامه به مرکزیت عتبات برای تشیع در قرن ۱۹ م می‌پردازد و به نقل از علی‌الوردی می‌نویسد: تسلط نظام اجتهادی بر حوزه‌های شیمی، پس از پایان گرفتن دعوی اخباری - اصولی مطرح شد. جعفریان در این ارتباط، شیخ جعفر کاشف‌الغطا را از اولین کسانی می‌داند که به شدت برابر اخباری‌ها ایستاد و کتاب «الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخبارین» و کتاب «کاشف‌الغطاء عن معایب المیرزا محمد اخباری عدوالمعما» را در رد اظهارات میرزا محمد اخباری نوشت تا این‌که میرزا محمد به همراه یکی از فرزندان در سال ۱۲۳۲ق / ۱۸۱۷ م با صدور فتوای قتلش، کشته شد و جریان اخباری تقریباً از میان رفت.<sup>۱۴</sup>

جعفریان در ادامه به نقل از الوردی به رشد تشیع در نجف اشاره می‌کند، نجف از سال ۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۱ م رشد خود را آغاز کرد. دلیلش هم بهبودی روابط ایران و عراق و گسترش رفت آمد علما و زوار به این شهر می‌داند. او در این ارتباط اظهار می‌دارد که به دلیل گسترش تشیع در جنوب و مرکز عراق و مهاجرت مداوم آنان به مناطق شمالی‌تر و حتی اسکان در حوالی بغداد و نیز به دلیل انتقال مرکزیت علمی شیعه از یران به عراق در دوره‌ی افشاریه و اوایل قاجاریه، نجف روزه‌روز قدرت‌مندتر شد. این قدرتی بود که به‌خصوص از میانه قرن نوزدهم رو به ازدیاد نهاد و در نهایت در ماجرای تحریم

تنباکو و سپس مشروطه خود را نشان داد.<sup>۱۵</sup> نویسنده در ادامه به فعالیت‌های میرزای شیرازی در عراق و اقامت این مرجع عالی‌قدر در سامرا اشاره می‌کند. همچنین می‌نویسد: اسنادی در آرشیو عثمانی وجود دارد که نشان می‌دهد از اواخر دهه ۱۸۹۰ م و اوایل دهه ۱۹۰۰ م یعنی دوران سلطنت عبدالحمید دوم، اشاره‌های مکرری به گسترش نفوذ تشیع در عراق شده است. که این گسترش مانع از دستیابی آنان به منابع انسانی سنی در شرق دور بود.<sup>۱۶</sup>

جعفریان **فصل دوم** کتاب را که صفحات ۲۵ تا ۲۷ را شامل می‌شود به جغرافیای انسانی و سیاسی شیعه در عراق اختصاص داده است. او برای تکمیل این فصل از منابعی همچون حنا بطاطو، مسعود کوهستانی نژاد، اسحاق نقاش، حسن علوی و محمدعلی شمرازی بهره برده و به نقل از حنا بطاطو جغرافیای دینی عراق را ذیل سه منطقه توضیح می‌دهد و می‌نویسد: این سه منطقه دینی در بغداد با یکدیگر تداخل می‌کنند، او در ادامه جمعیت این کشور را بیان می‌کند و به نقل از حسن علوی می‌نویسد «اگر کسی شیعیان را به حساب نیاورد قوم عرب در این کشور از ۱۸ درصد تجاوز نخواهد کرد.» به‌رحال در این فصل که قسمت مختصری از کتاب را شامل می‌شود، جعفریان بیشتر بر آمار و ارقام نیم قرن اول و دوم تأکید دارد.

**فصل سوم** کتاب با عنوان «گسترده‌گی حضور اتباع ایرانی در عراق در آغاز قرن بیستم» تعداد ۱۱ صفحه از این کتاب را به‌خود اختصاص داده است. جعفریان به استناد به گزارشی که از کتاب مسعود کوهستانی‌نژاد نقل شده دلایل رفتن ایرانیان به عراق در حوالی سال‌های ۱۳۰۰ ش را چنین برمی‌شمرد:

– زواری که به عتبات می‌روند و به دلیل فقر و احتیاج یا به قصد مجاورت در آن‌جا می‌مانند.

– تعدادی تاجر که موقعیت خوب تجاری بغداد و کاظمین را انتخاب کرده و در آن‌جا مانده‌اند.

– تعداد زیادی از اعراب خوزستان که از هواداران شیخ خزعل بودند و تذکره ایرانی ندارند.<sup>۱۷</sup>

جعفریان در ادامه موضوع به حقوق قضایی ایرانیان مقیم در عراق می‌پردازد و در این ارتباط می‌نویسد: یک مشکل عراق، ایرانیان مهاجر بود که آمارهای مختلفی از آن‌ها ارائه شده که بین یکصد تا سیصد

در محاکم عراق لاقلاً خصوصت مذهبی که در عراق بین شیعه و سنی شدید است، نسبت به اتباع ایران از بین برود. به تدریج در مناطق شیعه‌نشین، محاکم جعفری تشکیل و روحانیون شیعه ریاست آن‌ها را عهده‌دار شدند.<sup>۱۸</sup> نویسنده در ادامه به بحث تابعیت‌ها، مدارس ایرانی در عراق و حمایت دولت ایران از شیعیان عراق می‌پردازد. او در رابطه با موضوع آخر معتقد است که دولت ایران به‌عنوان تنها دولت شیعه، علاوه بر این که از اتباع ایرانی شیعه خود در عراق حمایت می‌کرد، از شیعه عراق هم حمایت می‌کرد.<sup>۱۹</sup>

**فصل چهارم** با عنوان «مرجعیت شیعه، عراق و ایران» آغاز می‌شود. این فصل با کلیاتی در این باب از صفحه‌ی ۵۱ شروع و به انتقال مرجعیت به ایران در صفحه‌ی ۷۹ خاتمه می‌یابد. جعفریان در این فصل نظر به اهمیت موضوع مرجعیت شیعه، تأکید می‌کند که از زمان مطرح شدن ایران به‌عنوان تنها دولت مقتدر شیعه در پنج قرن اخیر، به‌طور طبیعی مرجعیت پیوند استواری با این کشور داشته و تا حدودی رنگ ایرانی داشته است. با این حال به دلیل قدرت تشیع در عراق و شماری از بلاد غربی، شمار زیادی از عالمان برجسته شیعه و نیز در حد مرجعیت از حوزه‌های عربی بوده‌اند.<sup>۲۰</sup> باید به این نکته مهم توجه داشت که مرجعیت و رهبری شیعی در عراق به دوران حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در کوفه برمی‌گردد که حضرت اساس رهبری شیعی را در عراق پایه‌گذاری کرد و پس از شهادت وی اکثر امامان از ائمه‌ی اثنی‌عشری در عراق به سر برده‌اند. چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در سال ۱۴۴ ق که برای زیارت قبر جدش سیدالشهداء وارد کربلا شد، مدت‌ها در این مکان اقامت گزید و به تدریس و ارشاد پرداخت.

از آن‌جا که شیعه پس از رحلت رسول‌الله (ص) باب هدایت را مسدود نمی‌داند و دوره‌ی تأسیس آن از عصر ائمه علیه‌السلام آغاز می‌شود، بر این اساس در دوره‌ی طولانی امامت (۱۱-۲۹ ق) عراق مرکز مهم رهبری شیعیان بود و پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) امام یازدهم از ائمه در سامراء در سال ۲۶۰ ق و آغاز غیبت صغری همچنان انتظار شیعیان جهان به بغداد معطوف بود؛ زیرا نواب خاص و سفراء چهارگانه امام زمان (عج) همگی در بغداد به‌سر می‌بردند و با پایان زندگی ابوالحسین علی‌بن محمد سمری نایب چهارم امام زمان (عج) در سال ۳۲۹ ق، عصر غیبت صغری و نیابت خاصه به



آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر

هزار دانسته شده است. آن زمان در عراق قانون کاپیتولاسیون برای خارجی‌ها و به‌خصوص انگلیسی‌ها حاکم بود و دولت عراق تلاش می‌کرد تا ایرانیان را از آن مستثنی کند که این مسأله محل اختلاف دو دولت واقع شد. اعتراض ایران آن بود که علما و اتباع ایران اسیر دادگاه‌های محلی در عراق می‌شدند. به هر روی تا مدت‌ها مأموران ایرانی در امور قضایی ایرانیان مهاجر در عراق مداخله می‌کردند و آن‌چه دولت ایران را وادار به مداخله می‌کرد، وضعیت قومی و اختلافات نژادی و مذهبی بود.

جعفریان در ادامه اظهار می‌کند که درخواست ایران این بود که دست‌کم رسیدگی به امور اتباع ایرانی در محاکم محلی که اعضای آن شیعه باشند، انجام گیرد و استیناف به محاکم خاص که برای اتباع خارجه در عراق موجود است، محول شود. این امر از آن روی بود که

**اسنادی در آرشیو عثمانی وجود دارد که نشان می‌دهد از اواخر دهه ۱۸۹۰ م و اوایل دهه ۱۹۰۰ م یعنی دوران سلطنت عبدالحمید دوم، اشاره‌های مکرری به گسترش نفوذ تشیع در عراق شده است**

## تشیع عراق

مرجعیت و رهبری شیعی در عراق به دوران حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در کوفه برمی‌گردد که حضرت اساس رهبری شیعی را در عراق پایه‌گذاری کرد و پس از شهادت وی اکثر امامان از ائمه‌ی اثنی‌عشری در عراق به سر برده‌اند

۱۱۷۳-۱۲۰۵ ق / ۱۷۶۰-۱۷۹۱ م برعهده داشت. این زمان مفهوم مرجعیت بیشتر علمی بود تا اداره شؤن شیعیان. نویسنده در ادامه نام سه تن از شاگردان وی یعنی سید محمد مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی طباطبایی را ذکر می‌کند و می‌نویسد از این سه نفر شیخ جعفر کاشف الغطاء به لحاظ علمی در زمان خود به اوج رسید و شاگردان برجسته‌ای مانند صاحب جواهر و حجت‌الاسلام شفتی داشت. نویسنده سید محمد مجاهد، مرجع ایرانی مقیم کربلا را از نخستین کسانی می‌داند که برای جنگ‌های ایران و روس به ایران آمد و در مسایل داخلی ایران به‌طور مستقیم مداخله کرد.<sup>۲۵</sup>

نویسنده در پایان این فصل به انتقال مرجعیت به ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد پس از درگذشت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، مرجعیت مطلق عتبات از بین رفت و با بالا گرفتن موقعیت آیت‌الله بروجردی، این بار مرجعیت اصلی به ایران منتقل شد و در این طرف، آیت‌الله بروجردی تأثیری ول مختصر در نجف داشت. جعفریان معتقد است به‌طور کلی مرجعیت نجف تا این زمان تأثیر شگرفی در تحولات ایران داشت اما به عکس، حتی تا به امروز، در ادواری که مرجعیت مهم در ایران متمرکز بوده، آن تأثیر قابل توجه نبوده است.<sup>۲۶</sup>

**فصل پنجم** که آخرین فصل این کتاب است به موضوع «مرجعیت در عراق و چالش‌های پیش‌رو در دوره‌ی اخیر» پرداخته است. جعفریان در ابتدای این فصل زیر عنوان بازگشت مرجعیت به عراق: آیت‌الله حکیم می‌نویسد: «این زمان چندین مرجع دیگر از جمله آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله ابوالقاسم خویی در نجف و چند مرجع هم از جمله آیت‌الله روح‌الله خمینی، آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله محمد کاظم شریعتمداری در ایران فعال بودند. با این حال مرجعیت آیت‌الله حکیم به‌دلیل نقش و سابقه نجف در امر مرجعیت و نیز اقبال عمومی در درجه نخست قرار داشت.»<sup>۲۷</sup>

جعفریان در ارتباط با مرجعیت آیت‌الله حکیم تأکید می‌کند که «اگر آیت‌الله حکیم برآمده است، دست کم یکی از مهم‌ترین نکات، علم و تحصیلات و تألیفات او به‌خصوص اثری برجسته مانند مستمسک است که مرجعیت ایشان را استوار کرده و نه تنها در میان عرب که در میان عجم نیز وی را شاخص و برجسته کرده است.»<sup>۲۸</sup> اما آنچه مهم و قابل توجه است نکته‌ای است که نویسنده پس از

انتها رسید و دوره‌ی غیبت کبری و نیابت عامه آغاز شد که این عصر مرجعیت فقها و مجتهدان است.<sup>۲۱</sup>

جعفریان در ادامه با ذکر آماری از سال ۱۳۴۵.ش می‌نویسد: درباره تعداد ۵۸ مجتهد بزرگ شیعه در خلال هزار سال تاریخ اجتهاد و تقلید در شیعه، از این تعداد ۳۴ تن ایرانی و ۲۴ تن عرب هستند. از ۲۴ عرب ۱۶ نفر عراقی و ۷ نفر سوری و یک نفر اهل عمان بوده و از نظر مرکز تحصیلات ۴۰ نفر در عراق، ۱۴ نفر در ایران و از ۴ مورد دیگر اطلاعی نداریم. این افراد پس از رسیدن به مرجعیت ۱۸ نفر در ایران، ۶ نفر در سوریه و ۳۴ نفر در عراق ساکن شدند.<sup>۲۲</sup>

نویسنده در ادامه به موضوعات قومی در انتخاب مرجعیت می‌پردازد و می‌نویسد: به رغم ماهیت فراملی مرجعیت، انتخاب مرجع گاه رنگ قومی به خود می‌گرفت و در این ارتباط به انتخاب مرجعیت بعد از وفات شیخ انصاری می‌پردازد. سپس نمونه‌ای دیگر از این وضعیت را در دوره‌ی قاجاری و نفوذ و قدرت ترک‌ها در دربار و انتخاب فاضل شربیانی و شیخ محمد حسن ممقانی را ذکر می‌کند.

او همچنین معتقد است که بحث‌های قومی در مرجعیت که می‌توان گفت بخشی هم نه قومی بلکه به‌خاطر آشنایی محلی است تا زمان ما ادامه یافته است. چنان‌چه در زمان مرجعیت آیت‌الله حکیم، اختصاصاً استان خراسان در ایران مقلد آیت‌الله شاهرودی بودند. پس از درگذشت آیت‌الله حکیم عمده مقلدان وی از آیت‌الله خویی تقلید کردند. جعفریان همچنین تفاوت میان عرب و عجم را هم در انتخاب مرجع تقلید و یا حتی تأثیر در مواضع سیاسی و مداخلات سیاسی مهم می‌داند.<sup>۲۳</sup>

نویسنده در ادامه به حوزه علمیه نجف و کربلا می‌پردازد و نجف را دارای سه ویژگی برای ایرانیان شیعه مذهب می‌داند. نخست آن که مرقد امام علی علیه‌السلام آن‌جاست. دوم آن که مرکز علمی شیعه و استقرار مجتهدان بود و سوم به‌خاطر فرستادن وادی الاسلام که برای ماندن و مردان در آن‌جا بسیار با ارزش بود.<sup>۲۴</sup> به‌همین دلیل به‌نظر می‌رسید به اعتقاد نویسنده کتاب، دلیل عمده ایرانیانی که به عراق رفته و ماندگار شدند و به تحصیل پرداخته‌اند، به دلایل فوق می‌باشد.

جعفریان معتقد است که عصر اخیر مرجعیت در شیعه را باید از وحید بهبهانی آغاز کرد که مرجعیت شیعه را در فاصله سال‌های

بیان مقدماتی به آن اشاره می‌کند و آن این که «اما سرجمع، این دوره به تدریج، حوزه علمیه نجف به سمت عرفی شدن پیش می‌رفت.»<sup>۲۹</sup> و در جایی دیگر می‌نویسد: «به هر روی، عربی شدن حوزه نجف در دوره‌ی آیت‌الله حکیم، امری مشهود است. فعالیت‌های حزب‌الدعوه نیز مؤید همین جهت‌گیری بود ... مدرسه‌ای که آیت‌الله حکیم تحت عنوان دوره در سال ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷ م ایجاد کرد، و نخستین دوره آن در همان سال شروع به تحصیل کرد همه عراقی بودند.»<sup>۳۰</sup>

جعفریان همچنین در این فصل به نگاه آیت‌الله حکیم به سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در ایران و روابط وی با امام خمینی (ره) نیز اشاراتی می‌کند. او در ابتدا به پیام تسلیت محمدرضا پهلوی در ارتباط با درگذشت آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله حکیم اشاره‌ای می‌کند و می‌نویسد: «این معنایش آن بود که ایشان را مرجع جهان اسلام می‌شناسد.»<sup>۳۱</sup>

جعفریان بر خورد آیت‌الله حکیم با پهلوی را برخوردی محتاطانه می‌داند و این امر را بنا به دو دلیل می‌داند. نخست آن که خود سخت درگیر دولت‌های قوم‌گرا و درگیر با دولت بعثی بود و دیگر آن که نگاهش به سلطنت شاه شیعه در ایران تا حدودی ریشه در دیدگاه‌های گذشته در نجف داشت که در این جا «شاه شیعه و اهل ولایت» حکومت می‌کند.»<sup>۳۲</sup> «به اعتقاد نویسنده در سال‌هایی که آیت‌الله خمینی به عراق تبعید شد و جریان ضد دولت ایران در نجف نیرومند بود، آیت‌الله حکیم موافق چنین جریانی نبود.»<sup>۳۳</sup>

جعفریان برای اثبات این مطلب به بازدید آیت‌الله خمینی از آیت‌الله حکیم، بعد از نماز مغرب و عشاء روز دوشنبه ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۸۵ (۲۶ مهر ۱۳۴۴) در بیرون منزل آیت‌الله حکیم به نقل از حجت‌الاسلام سمایی به‌عنوان شاهد حاضر اشاره می‌کند. نویسنده در ادامه‌ی این فصل به اخراج ایرانیان مقیم عراق، تأسیس حزب الدعوه و برآمدن شیعه در عراق، دوران مرجعیت آیت‌الله خویی، بعث و ایجاد مرجعیت عرفی و ایران و عراق از زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته است و هر کدام را به تناسب خود تشریح و تبیین کرده است.

جعفریان در پایان فصل درباره آیت‌الله سیستانی می‌نویسد: «آیت‌الله سیستانی با روش معقولی که در تحولات عراق در پیش گرفت و با اظهارنظرهای عاقلانه خود و نیز حرکت در حاشیه برای تأثیرگذاری در متن و نیز اظهارنظرهای عالمانه، نه تنها در حد یک مرجعیت برای شیعه بلکه به یک چهره سیاسی برتر در عالم سیاست در جهان شناخته شد.»<sup>۳۴</sup>

#### کتابنامه

- ۱- امیری، شهرام. «دهقانان و فتوح اسلامین»، نیمسال‌نامه تخصصی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۷، ۱۳۸۷.
- ۲- بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، تهران: میراث ملل، ۱۳۶۸.
- ۳- جعفریان، رسول. تشیع در عراق، مرجعیت و ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.

- ۴- دایره‌المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۵، ج ۱۱.
- ۵- شارق، حمداله. سیری در تاریخ و فرهنگ ایران، اصفهان: کتاب‌فروشی ثقفی، ۱۳۵۳.
- ۶- مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

#### پی‌نوشت

- ۱- بیگدلی، ۱۳۸۶، صص ۵-۲۱.
- ۲- شارق و دیگران، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹.
- ۳- امیری، ۱۳۸۷، صص ۷-۲۳.
- ۴- جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۱.
- ۵- دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۱، صص ۲۰۲-۲۰۰.
- ۶- مظفر، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱.
- ۷- دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۲۰۳.
- ۸- جعفریان، صص ۲-۱.
- ۹- همان، صص ۴-۳.
- ۱۰- همان، صص ۶-۵.
- ۱۱- همان، صص ۱۲-۶.
- ۱۲- همان، ص ۱۵.
- ۱۳- دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۱، صص ۵-۲۰۴.
- ۱۴- جعفریان، صص ۱۷-۱۶.
- ۱۵- همان، ص ۱۷.
- ۱۶- همان، ص ۲۰.
- ۱۷- همان، ص ۳۹.
- ۱۸- همان، صص ۲-۴۱.
- ۱۹- همان، ص ۵۰.
- ۲۰- همان، ص ۵۱.
- ۲۱- دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۲۱۵.
- ۲۲- جعفریان، ص ۵۲.
- ۲۳- همان، ص ۵۴.
- ۲۴- همان، ص ۵۵.
- ۲۵- همان، صص ۹-۵۸.
- ۲۶- همان، ص ۷۹.
- ۲۷- همان، ص ۸۱.
- ۲۸- همان، ص ۸۲.
- ۲۹- همان، ص ۸۳۳.
- ۳۰- همان، ص ۸۵.
- ۳۱- همان، ص ۹۲.
- ۳۲- همان، صص ۳۳-۹۲.
- ۳۳- همان، ص ۹۴.
- ۳۴- همان، ص ۱۳۲.